

## امنیّت فکری و استقلال مالی، دو عامل مؤثر در پیشرفت و گسترش دانشها \*

□ نورالله کسایی

استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

□ موضوع بحث این مقاله آزادی فکری و استقلال مالی است که از عوامل سرنوشت‌ساز در ایجاد زمینه‌های مناسب برای شکوفایی و گسترده‌گی دامنه دانش و اندیشه، و موفقیت نهادهای آموزشی در پرورش دانشمندی خلاق و برجسته است. همچنین با یک بررسی تاریخی در سرگذشت نهادهای آموزشی و شیوه‌های تعلیم و تعلم در دنیای اسلام و ایران اسلامی، پیشنهادهایی برای اصلاح و تقویت وضعیت نهادهای آموزشی کنونی و رفع عواملی که با روح علم و پیشرفت علم ناسازگار است ارائه می‌گردد.

هجری، را ناگزیر از این اعتراف کرد که: در عجب از ایرانیان که هزار سال حکومت کردند و آنی به ما نیازمند نشدند و ما در صد سال حکومت آنی از آنان بی‌نیاز نبودیم. [۱]

سخن از سرگذشت آموزش و دانش و مراتب رشد و رکود آن در گذرگاه پر مخاطره تلخ و شیرینش را به بحثی تحلیلی در همین موضوع می‌سپاریم.

امروز گفتار ما در این نشست و در جمع چاره‌اندیشان و دردآشنایان و آگاهان با رویدادهای گذشته و حال ایران و ایرانی بر سر آن است که با استنتاج از آنچه در گذشته‌ها رخ داده، و نیز با آنچه امروز کشور با آن دست به گریبان است، سررشته‌ای به دست آریم و ببینیم که در کجا و چه مرحله‌ای از فراز و نشیب فرهنگ و فرزاندگی بوده‌ایم و اینک در کجاییم و راه به کدام سو می‌بریم؛ باشد که یافته‌ها را چراغی فرا راه دست‌اندر کاران و برنامهریزان و خادمان به این ملک و ملت قرار دهیم و موانع موجود را بزدا کنیم، و بباییم آنچه را که در زمینه دانش و معرفت از دست داده‌ایم.

آنچه می‌گوییم نه براساس آمارها است، نه با تکیه بر

در این گفتار، موضوع بر سر آزادی فکری و استقلال مالی است، به عنوان دو عامل سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده در ایجاد زمینه مناسب برای شکوفایی و گسترش دامنه دانشها و نیز فقدان این دو عامل در حکم دو مانع در راه بروز خلاقیتها و پرورش استعدادها است. و این سخن برای ایران است، و حال و آینده جامعه ایرانی، و برای مرزوبومی کهن با آداب و آئینی ریشه‌دار، ایرانی نامور، در روزگارانی دراز، از هخامنشیان تا پایان کار ساسانیان، برنا و توانا در سیاست و اقتصاد و در سده‌های نخستین اسلام پرچمدار فرهنگ و تمدن اسلامی و سهام‌دار عمده آن همه میراث‌های کهن، از آن خویش یا از یونانیان و هندوان، و... به عنوان جامعه‌ای رهیده از نظام بیداد طبقاتی عصر ساسانی، و پذیرای اسلام منادی داد و دادگستری که، فرزانه‌وار همه تمدن‌های موجود آن زمان را در آمیخت و در راه ترفیع و تعالی نهال بالنده تمدن اسلامی بکار برد؛ ملتی مغلوب در جنگ و غالب در فرهنگ، که با همان اندک بوی آزادی که در بامداد اسلام به مشامش خورد چنان درخشید که سلیمان بن عبدالملک، حکمران اموی اسلام در اواخر سده اول

فلسفه و عرفان و پزشکی و ریاضی و . . . برای ما به یادگار مانده، میراثی است معنوی که باید به نیکی پاس داریم و بر آن ارج نهیم و از آن پند بگیریم، که بقول مرحوم بهار: گذشته پایه و بنیان حال و آینده است گذشته است که آینده را نظام می دهد

میزان بازدهی و پویایی ما ترك معنوی هر نظام اجتماعی وابسته به نحوه آموزشها و دانشهائی است که در طی دوران بدست آمده و شکوفایی و پیشرفت یا رکود و ایستایی هر تمدن هم به میزان برخورداری آموزش و پرورش از دواصل استقلال فکری و امنیت مالی بستگی دارد.

از آن هنگام که پیشرفتهای مادی و صنعتی تمدن دنیای غرب چشمها را خیره ساخت، نخستین پرسشی که بر خاطر شرقیان، خصوصاً ایرانیان، خطور کرد این بود که اروپائیان چه کردند که توانستند از خرقه خرافات و بیخبری قرون وسطایی خود بیرون آیند و با شتابی چشمگیر بر آن همه پیشرفتهای علمی و صنعتی دست یابند. اما اینان غافل از آنند که این راهی است که خود قرنهای پیش از غربیان رفته و طعم شیرینش را هم چشیده اند، اما با رها کردن اندیشه علمی و فرو رفتن در تفکر سنتی آمیخته با خرافات از کاروان دانش وامانده و اکنون بر این باورند که آنچه را که خود داشته اند از بیگانه طلب کنند.

راهی را که غرب پس از قرن ها تحمل جهل و بیخبری و اسارت کلیسایی برگزید راهی بود که از آغاز آئین اسلام در پیش روی مؤمنان به این دین مبین قرار داد. آئینی که در بیشترین آیات کتاب آسمانیش از تفکر و تعقل و تدبیر و حمایت از کسانی که پایگاهی والا در دانش دارند سخن می رود و آزادی انسانها را در نقد آرا و افکار و انتخاب احسن بیان می کند [فیشر عبدالذین یستمعون القول، فیتبعون احسنه (زمر/ ۱۸ و ۱۷)] و به حکمت و موعظه حسنه فرا می خواند [ادعُ إلى سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة. . . (نحل/ ۱۲۵)] و با راهنمایی به آموزش به شیوه رحمت و نرمی، راه خودکامگی و تحمیل عقاید را مسدود می کند.

می دانیم که نخستین نهادهای آموزش در اسلام مسجد، یعنی خانه خدا، و نیز خانه عالمان با ایمان، یعنی بندگان آزاد خدا، بود. در این مراکز افکار آزاد و آرام بی هیچ تشویش و تزلزلی از سوی دانشمندان در نهاد دانش پژوهان راه می یافت. از آن هنگام که مساجد در

ارقام، و نیز نه به سود حاکمی معزول یا به زیان سلطه ای موجود. سخن از آزادی است و آزادی و انسانیت انسانها از طریق آموزشهای درست، که این تا حدودی در سخن کار ما است، و در هر حال «سخن را روی با صاحبان» است.

بدیهی است در کشوری بسان ایران، که جمعیتش در هر آن رو به فزونی است و منابعش رو به کاستی و در معرض تباهی، دیگر با تکیه بر کدام منبع و در چه پناهگاهی می توان بر آینده چشم دوخت، و از کدام منبع لایزال مادی و معنوی الهام و استمداد گرفت تا، ولو لنگ لنگان، از کاروان پر تحرک دانش و پژوهش وانماند، و بار امانت گذشتگان را چونان میراث دارانی آگاه به آیندگان سپرد.

رویدادهای جنگ جهانی دوم و پیامدهای حاصل از آن و آنچه بر سر مردم آلمان و ژاپن و . . . به عنوان بازندگان اصلی این جنگ آمد ما را به راهیابی بر خواسته هائی که در پیش رو داریم رهنمون می سازد. مگر نه این است که این دو کشور و مردم جنگ زده و شکست خورده اش تمام هستی خود را در این حادثه بزرگ از دست دادند. اما نیروئی کارساز و تکیه گاهی مطمئن را برای خویش نگاه داشتند و از استعدادهای و خلاقیتهای خود بهره گرفتند و در قبال از دست دادن ارزشهای مادی به ارزشهای معنوی بها دادند تا توانستند با استمداد از آن نیروی پویا از نو به پا خیزند و توانا تر از آنچه بودند حقارت شکست و اشغال را از اندام جامعه شان بزایند و با تکیه بر دانش و معرفت از نودر عرصه حیات علمی و اقتصادی جهان بدرخشند و در بالاترین و والاترین مراتب تمدن و تولید در جامعه انسانی جای گیرند. و، چنان که نشان دادند، این امر جز با تأمین آزادی و امنیت فکری و استقلال مالی میسر و ممکن نشد.

امروز، چه در دنیای مارکسیست ها و چه در بین هواداران سرمایه داری، دو اصل ماده و معنی به عنوان ارکان اساسی برای زیستن و پیش رفتن مطرح و پذیرفته شده است. ماده در واقع همان اقتصاد است، که نیازهای نخستین انسان را برمی آورد، و معنی همان است که آزادی از طریق آموزش و ایجاد فرهنگ را تحقق می بخشد و تعمیم آموزش و پرورش، به عنوان زیربنای معنوی يك ملت، و رشد علمی آن را استحکام می بخشد.

آزموده های نیاکان ما، که در گذرگاه پرفراز و نشیب تاریخ، اندک اندک، اما بسیار گران و با قربانیهای فراوان، فراهم شده و با عناوین تاریخ و ادبیات و هنر و حکمت و

از روزگار غزنویان ترك نژاد، و به دنبال آن در سلطه فراگیر ترکمانان سلجوقی، با دخالت حکمرانان در کار دانشیان و جایگزین شدن آموزشهای سنتی به جای تفکر آزاد علمی، پیشرفت علوم از راه به بیراه افتاد، و تنگ‌نظریهای صاحبان مذاهب تحقیقات علمی دانشمندان را در معرض خطر قرار داد. این گفته ابوریحان بیرونی، دانشمند و حکیم جامع‌الاطراف یادگار دوره آزادمنشیهها، نمونه‌ای است از آغاز حصر آزادی علوم و دخالت در کار علما. وی که به سبب استفاده از تقویمی بیزانسی که برای ابزاری به منظور تعیین اوقات نماز اختراع کرده و از سوی سنت‌گرایان به بدعت و فساد عقیده متهم شده بود، این جواب دندان‌شکن را داد که: «بیزانسی‌ها همان نانی را می‌خورند که ما می‌خوریم، گویا می‌خواهید نان خوردن را هم تحریم کنید». [۴]

به هر حال، ایران اسلامی، که تا نیمه سده پنجم به پیشرفتهای چشمگیری در علوم و فنون بشری دست یافته بود، با تأسیس مدارس دولتی و انحصاری شدن دانش و رواج مجادلات مذهبی و تحزب و فرقه‌گراییها و محدود و محکوم شدن فلسفه و تاحدودی علوم دقیقه، از این تاریخ از حرکت باز ایستاد و پس از دورانی رکود و ایستایی در مسیر تنزل و قهقرای علوم قرار گرفت؛ و اگر تا این زمان در متون تاریخ و ادب نشانی از حمایت علما به چشم می‌خورد، از آن به بعد اشارات غالباً حاکی از سرخوردگی طالبان دانش در کار پژوهش است. [۵]

عروضی سمرقندی در مقالت دبیری حکایتی از این ماجرا آورده است، بدین مضمون که: «هر صناعت که تعلق به تفکر دارد صاحب‌صناعت باید که فارغ‌دل و مرفه باشد و اگر بخلاف این بود سهام فکر او متلاشی شود و بر هدف صواب به جمع نیاید زیرا که جز به جمعیت خاطر به چنان کلمات باز نتواند خورد. آورده‌اند که یکی از دبیران خلفای بنی‌عباس... به والی مصر نامه می‌نوشت و خاطر جمع کرده بود و در بحر فکرت غرق شده، و سخن می‌پرداخت چون در ثمین و ماء معین، ناگاه کنیزکش درآمد و گفت: «آرد نماند» دبیر چنان شوریده طبع و پریشان‌خاطر گشت که آن سیاحت سخن از دست بداد و بدان صفت منفعل شد که در نامه بنوشت که «آرد نماند». چنان‌که آن نامه را تمام کرد، پیش خلیفه فرستاد و از این کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت. چون نامه به خلیفه رسید و مطالعه کرد، چون بدان کلمه رسید حیران فرو ماند، و خاطرش آن را بر هیچ حمل نتوانست کرد که

انحصار حکمرانان و ارباب مذاهب قرار گرفت، و منبر مساجد جایگاهی شد برای الفا و تلقین سیاستها و خودکامگیهای حاکمان و صاحبان مذاهب وابسته به حکومتها، منازعات فرقه‌ای و تعصبات ناروا و دشمنیهای بیجا در کنار علم برای علم و علم لله قرار گرفت. اما الهام از تعالیم عالیة قرآن کریم، و قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم و تسامح علمی برخی از ارباب قدرت، هنوز مجال بهره‌گیری از سرچشمه‌های ناب علوم را مسدود نساخته بود و مسلمانان با این تلقی از گفته پیامبر اسلام که: دانش را ولو در چین بجوئید (اطلبوا العلم ولو بالصین) در بهره‌گیری از دانشهای موجود نهایت کوشش و اشتیاق را از خود نشان می‌دادند. و این گفته علی علیه‌السلام که: «الحکمه صالاة المؤمن اینما وجدها احق بها» راهبر حکیمان و بزرگانی چون یعقوب بن اسحاق کندی (م حدود ۲۶۰ هـ) شد که گفت: «بجاست که حقیقت را از هر منبعی که به ما رسیده بدون احساس شرمندگی بپذیریم، زیرا برای آن کس که حقیقت را می‌جوید چیزی ارزشمندتر از خود حقیقت نیست، و کسی که در جستجوی حقیقت است نه تحقیر می‌شود و نه کم‌ارزش». [۲]

دانشمند دیگری چون جاحظ در اعتراف به تأثیرپذیری مسلمانان از فرهنگهای بیگانه گفته است که: «اگر ما از کتابهای قدما، که دانش شگفت‌انگیز آنها را جاودانه کرده، و مقولات تاریخی را چنان آورده که گذشته را در برابر چشمانمان زنده می‌کند، سود نبرده بودیم و به منابع غنی آزمونهای آنان دست نیافته بودیم، سهم مادر حکمت و خرد بسیار ناچیزتر از این بود که هست و وسایل دستیابی به يك چشم انداز حقیقی از آن هم خردتر می‌نمود». [۳]

این زهد و شکوفایی دانشها تا روزگار سامانیان، با توجه به زمینه‌های مناسبی که تفکر علمی و خردگرایی را در اسلام فراهم ساخته بود، و نیز ارزش و اعتباری را که امیران آزاده این دودمان و وزیران دانش دوست آنان برای دانشمندان و دانش‌پژوهان فراهم ساخته بودند، دست‌کم در شرق ایران، ادامه و استمرار داشت و حمایت‌های مالی و عدم دخالت در مسائل علمی از سوی صاحبان قدرت راه را برای پیشبرد علوم و آزادی علما هموار نگاهداشته بود. این پیشرفت علمی، چنان‌که یادآور شدیم، در سه عامل: (۱) وجود مایه‌های تفکر علمی در کتاب و سنت؛ (۲) پایگاه والای دانش و دانشمندان در اسلام؛ (۳) آزادی و آزادمنشی و امنیت شغلی دانشمندان خلاصه شده بود.

دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه بوار و معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند.

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد

زانک اندر دل خاکند همه پر هنران [۷]

و ارزیابی معلول این علل همان بود که ابن خلدون جامعه‌شناس معروف جهان اسلام از پی آمد این رویدادهای ناگوار و آنچه بر سر دانش و دانشیاران آمد گفت که:

تا روزگاری که تمدن و عمران در ایران و بلاد آن کشور مانند عراق و خراسان و ماوراءالنهر مستقر بود، ولی همین که شهرهای مزبور رو به ویرانی رفت و تمدن و عمران که از اسرار ایزدی در پدید آمدن دانش و صنایع است از آن سرزمین دور شد دانش هم بکلی از کشور ایران رخت پرست، زیرا زندگی بادیه‌نشین بر آن نواحی چیره گشت. [۸]

ماحصل سخن ما پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توانیم از نوبه گذشته‌های دور بازگردیم تا بار دیگر مقام و منزلت علمی از دست‌رفته خود را باز یابیم یا نه. شك نیست که تحقق این آرمان چندان هم مشکل نمی‌نماید به شرط آن که از شعار به کار آئیم و صادقانه به گفته‌ها جامه عمل بپوشانیم. امروز باید استعدادها و قابلیت‌های کنار رفته یا برکنار شده را به خدمت فرا خوانیم و در مراکز و محافل علمی، چنان که بارها بلندپایگان کشور از آن سخن گفته‌اند، مدیریت و شیخوخیت علمی را حاکم سازیم و به آزموده‌های متخصصان هر رشته بها دهیم تا زبانهای خاموش را به سخن وا داریم و به آنان که مهر بر لب زده خون می‌خورند و خاموشند امنیت شغلی و استقلال مالی دهیم و خیل عظیم جوانان شیفته خدمت را از تنگناهای انحصارطلبیها و خط و خط‌بازیها برهانیم و استعدادها و قابلیت‌های برخوردار از بینش علمی را معیار قرار دهیم و چاپلوسی و تملق و نفاق و تظاهر و منافق‌پروری را در نطفه خفه کنیم و سرنوشت علمی کشور را از چهارچوبه اختیارات گروههای تندرو بی‌تجربه نجات دهیم. در این راه ضروری است که به کتابها و نوشته‌های درسی از دبستان تا دانشگاه نظری دوباره افکنیم و از تکرار مکررات در متون سطحی و بیفایده بکاهیم و با گزینشهای درست و واقعی از افت روزافزون

سخت بیگانه بود؛ کس فرستاد و دبیر را بخواند و آن حال از او باز پرسید. دبیر خجل گشت و برآستی آن واقعه را درمیان نهاد. خلیفه عظیم عجب داشت و گفت: «اول این نامه را بر آخر آن چندان فضیلت و رجحان است که «قل هو الله احد» را بر «تبت یدا ابی لهب» دریغ باشد خاطر چون شما بلغا را به دست غوغای مایحتاج باز دادن، و اسباب ترفیه او چنان فرمود که امثال آن کلمه دیگر هرگز به غورگوش او فرو نهد، لاجرم آن چنان گشت که معانی دو کون در دو لفظ جمع کردی». [۶]

حکایت نظامی بیان احوال دبیری بود که به دربار راه داشت، اما نقد حال دیگران را در گفته ابوالفضل بیهقی، دبیر توانای سده پنجم، می‌یابیم که «این قصه را الم باید کز قلم هیچ نیاید».

و از زبان سعدی که:

اوتاده است در جهان بسیار

بی‌تمیز ارجمند و عاقل خوار

و حافظ که:

هنر نمی‌خرد ایام و غیر از اینم نیست

کجا روم به تجارت بدین کساد متاع

و یا:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل دانش و فضلی. همین گناهت بس

و یا شاعر طنزگو عبید زاکانی که گفت:

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم

کاندر طلب را تب هر روزه بمانی

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

تا داه خود از کهنتر و مهتر بستانی

این سروده‌ها سرگذشت روزگاری سیاه و پر آشوب

است که فقر علم و فقدان عالمان و کاردانان و رواج خودکامگیها استقلال ملی و وحدت دینی را از خاطرها زدود و راه را برای تاخت و تاز و ایلغار ترك و تاتار به این مرز و بوم هموار ساخت و سرانجام چنان شد که به گفته علاءالدین عظاملك جوینی مورخ دوره وا اسفای مغول:

«... به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس و معالیم علم منظم گشته و طبقه طلبه آن در

سطح دانش در مراکز آموزشی جلوگیری کنیم و عمده درآمد ملی کشور را در راه پژوهشهای مؤثر و چاره‌ساز و تأمین حداقل معیشت برای دست‌اندر کاران دانش و آموزش قرار دهیم و با ایجاد جوّی آرام و بدون تجسس و تفتیش عقاید امنیت شغلی دانشمندان و دانشجویان را فراهم کنیم و توجه داشته باشیم که آموزش و پرورش یک کشور از کل مسائل جامعه جدا نیست و تا برای کل مسائل و مشکلات جامعه ایرانی چاره‌اندیشی نشود، مسائل آموزشی نیز استقرار و نظام نخواهد یافت.

گرفتاری‌های امروزه جامعه علمی ایران بیشتر ناشی از دوستان نادان است تا دشمنان دانا. درست است مخالفانی که به زعم خویش به حق یا ناحق حقوق خود را پایمال شده می‌پندارند برآند که در هر شرایطی زبان به شکوه و شکایت گشایند و احیاناً هرج و مرج‌ها را دامن زنند، اما باید دید که ایراد و انتقادهای اینان متوجه مسؤولان امر است یا بر علیه مرز و بوم خویش و آنجا که پای پیشرفت کشور در کار است خادمند یا خائن؟ به هر حال پیرو هر مرام و مسلکی که باشند در شرایط موجود و در محیط‌های آموزشی جرأت عرض اندام را ندارند و تنها عدم مشارکت علمی آنان بخشی از نیروی تخصصی کشور را از عرصه انتفاع خارج ساخته است. اما خطر چنان‌که یادآور شدیم از ناحیه دوستان نادانی است که با حفظ ظواهر انقلاب و چهره‌ای انقلابی فضای فرهنگی کشور را آلوده انحصارگریها و خودکامگیهای خویش می‌کنند و دانسته یا ندانسته برآند که حاکمیت بر مصالح علمی را برای خود محفوظ نگاهدارند [۹] غافل از این که بر سر شاخند و بن می‌برند. زیرا خطری برای جامعه جدی‌تر از این نیست که جوانان نسبت به آینده خود نومید و دانشمندان از ادامه کار هراسناک باشند. و خط مشی علمی و اداره نهادهای آموزشی از طریق مفضول بر فاضل ترسیم شود. و مجریان قانون از کنترل مراکز متعدد قدرت و تضمین استقلال شغلی و آزادی معقول برای دست‌اندر کاران دانش ناتوان باشند.

دوستان نادان است تا دشمنان دانا. درست است مخالفانی که به زعم خویش به حق یا ناحق حقوق خود را پایمال شده می‌پندارند برآند که در هر شرایطی زبان به شکوه و شکایت گشایند و احیاناً هرج و مرج‌ها را دامن زنند، اما باید دید که ایراد و انتقادهای اینان متوجه مسؤولان امر است یا بر علیه مرز و بوم خویش و آنجا که پای پیشرفت کشور در کار است خادمند یا خائن؟ به هر حال پیرو هر مرام و مسلکی که باشند در شرایط موجود و در محیط‌های آموزشی جرأت عرض اندام را ندارند و تنها عدم مشارکت علمی آنان بخشی از نیروی تخصصی کشور را از عرصه انتفاع خارج ساخته است. اما خطر چنان‌که یادآور شدیم از ناحیه دوستان نادانی است که با حفظ ظواهر انقلاب و چهره‌ای انقلابی فضای فرهنگی کشور را آلوده انحصارگریها و خودکامگیهای خویش می‌کنند و دانسته یا ندانسته برآند که حاکمیت بر مصالح علمی را برای خود محفوظ نگاهدارند [۹] غافل از این که بر سر شاخند و بن می‌برند. زیرا خطری برای جامعه جدی‌تر از این نیست که جوانان نسبت به آینده خود نومید و دانشمندان از ادامه کار هراسناک باشند. و خط مشی علمی و اداره نهادهای آموزشی از طریق مفضول بر فاضل ترسیم شود. و مجریان قانون از کنترل مراکز متعدد قدرت و تضمین استقلال شغلی و آزادی معقول برای دست‌اندر کاران دانش ناتوان باشند.

در این مقال مجال آن نیست که شمار کمی و کیفی فارغ التحصیلان دوره‌های عالی دانشگاهها و مراکز علمی کشور در سال‌های اخیر را به رغم آنهمه افت‌های علمی و آفت‌هایی که در سر راه آموزش قرار دارد با خیل متخصصان و مجربان آواره ایرانی که در مراکز علمی و پژوهشی کشورهای غربی خواسته یا ناخواسته در خدمت بیگانگان قرار گرفته‌اند در مظان ارزیابی و مقایسه قرار

دیگر از کدام استاد و دانشجویی می‌توان انتظار داشت که با فراغ بال به تعلیم و تعلم پردازد؟ و آیا وقت آن نرسیده است که اولیای امور برای پیشگیری از تکرار این رویدادها چاره‌ای اندیشند؟

از دیگر گرفتاریها و موانع موجود، وجود گروه ابن‌الوقتها و نان به نرخ روز بخورها و لوده‌های حرفه‌ای است که هر کجا آتش است فراشند و تبحر آن را دارند که برای لغت و لیسها و حیف و میلها و حضور در هر محفلی برای پر کردن کیسه خویش به انواع چاپلوسی و تملق و تلون دست زنند؛ و هر چند زشتخوری و زشتروی بسان «پریر و تاب مستوری ندارد»، «درار بندی سراز روزن بر آرد». و تأسف از این بدعت دیرین است که حکومتها غالباً برای پیشبرد مقاصد خود بیشتر طالب این گروهند تا آنان که با مناعت طبع و متانت با تکیه بر کردار و رفتار معقول خویش حاضر به هیچ‌گونه فرصت‌طلبی و تغییر در وضع موجود خود نمی‌باشند و پذیرای سازش و تبانی نمی‌گردند، که «هر که همچوزمرد به آب خود سبز است - نه کبرابر شناسد نه شوکت دریا».

این دسته که غالباً فرزندگان و یا فرهیختگان جامعه را تشکیل می‌دهند نه بر له‌اند و نه بر علیه؛ تنها اصلاح طلبانی هستند که جز خیر و صلاح ملک و ملت را نمی‌خواهند. و بی شک رستگاری از آن آن جامعه‌ای است که گروه میدان دار و فعال در صحنه سیاسی

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

اجتماعی علمیش بیشتر از بین عالمان و آشنایان به مصالح کشور برگزیده شوند.

اگر به دهه‌های نخستین صدر اسلام بازگردیم، نوعی از این برداشت از جامعه و تقسیم بندی افراد را در سخنان علی علیه السلام به کمیل زیاد نخعی می‌یابیم، آنجا که می‌فرماید: الناس ثلاثة فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجات و همج رعاع اتباع کل ناعی یمیلون مع کل ریح لم یستصیثوا بنور العلم ولم یلجأوا الی رکن وثیق [۱۰] (مردم سه دسته‌اند: دانشمندانی ربانی و دانشجویانی پزوهنده برای رهایی از نابخردی و گروهی نابخردان بسان مگس که هر صدائی را دنبال می‌کنند و به سوی هر بادی پرمی‌زنند؛ نه از نور دانش بهره‌ای می‌گیرند و نه به پایگاهی استوار پناه می‌برند.)

این عالم ربانی کسی است که امروز دستمایه دانشش را در قبال اعتبار یکدیگر فروشان و میدان‌داران و بساز و بفروشان به هیچ نمی‌خرند، و یجز دسته‌ای از پزشکان و متخصصان که آن هم احياناً از طریق تجارت و سهام در شرکتها و بیمارستانها تا حدودی می‌توانند با کسبه متوسط از نوع بقال سر محل و دلال و واسطه و سفته باز شانه به شانه بزنند، بقیه روزگارشان تیره و نانشان آجر است. با داشتن غنی‌ترین اندوخته‌های علمی و معنوی، ساعات زیادی از وقتشان در صفهای طویل و در تدارک غوغای مایحتاج تباه می‌شود و مجال هر گونه تفکر و آرامش و آسایش از آنان سلب است و زبان حالشان این است که: امروز هم گذشت به هر محنتی که بود، در انتظار محنت فردا نشسته‌ایم. این دسته از عالمان، اگر در زمرهٔ بازنشستگان باشند که، به قول بیهقی، از «شدگان» اند، به گفتهٔ فردوسی، «مصیبت بود پیری و نیستی» و امروز امواج تحقیرها و تحمّل مشقات از آن این فرزندگان است که با اصطلاح جزء ذخایر معنوی کشورند؛ و اگر از دستهٔ شاغلان باشند، افزایش لحظه به لحظهٔ قیمت‌ها آنان را چنان در طاس لغزندهٔ تلاش معاش از این کلاس به آن کلاس و از این دانشکده به آن دانشکده و از این شهر به آن شهر می‌کشاند که از بام تا شام چونان گاوان عساری برگرد خویش چشم بسته می‌چرخند غافل که سرانجام عقب مانده‌تر از آنند که بوده‌اند. و پیش از دریافت چاشت اندک افزایش موجب دولت، کاسب فعال مایشاء بر آنان شام خورده است.

اما دانشجویانی که برای راهیابی به سر منزل مقصود در پی کسب دانشند، در کلاس‌هایی بسر می‌برند که متضاد

است و نامتعادل. يك فضای آموزشی و کلاس درسی آنگاه متناسب و متعارف است که دانشجویان با تفاوت‌هایی نسبی در طبقه‌ای بالنسبه هماهنگ از معلومات انتخاب شوند. در غیر این صورت تدریس برای استاد جانکاه و زبان حالش بسان کسی است که گفت:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنم

اعطای امتیازات مادی و معنوی به آنان که بهر طریق حقی بر گردن ملک و ملت دارند امری است طبیعی و حقی مسلم، اما حد حرمت و حریم علم را باید نیک نگاهداشت. مگر نه این است که پزشکان و مهندسان و دبیران و دیگر متخصصان و آینده‌سازان فردای کشور دانشجویان امروز همین دانشگاهها می‌باشند؟ آیا می‌توانید ابعاد فاجعه و فقر علمی فردا را با آنچه امروز بر نهادهای آموزشی و امر تعلیم و تعلم حاکم است بسنجید و دریابید؟ در سنت صدر اسلام نیز استفاده از بیت المال به اولویت در انتساب به اهل بیت و سابقهٔ احسن در اسلام بستگی داشت اما چنان نبود که مصالح تعلیم و تربیت جامعه آن روز را در همان حدی که بود دست کم یا نادیده انگارند و از آنگاه که به تدریج مصالح امت از مجاری معقول خارج شد و از راه به بیراهه افتاد انحرافی آغاز گشت که آثار و تبعاتش را هم اکنون در جوامع اسلامی می‌بینیم. امروز وظیفهٔ ما است که بکوشیم تا جریان امور به روال منطقی و متعادل باز گردد تا شاهد این شکوی نباشیم که بگویند:

«حافظا باز نما قصهٔ خوانابه چشم»

«که در این چشمه همان آب روان است که بوده»

در گذشته، ارزانی و پائین بودن هزینهٔ زندگی چنان بود که دانشجوی روزانه از داشتن اشتغال ممنوع و ملزم بود که فقط دانشجو باشد تا با فراغ بال از فرصت تحصیل و تحقیق بهره‌برگیرد، و چنانچه دانشجو شاغل بود، می‌بایستی در کلاسهای شبانه تحصیل کند و اندک کمک هزینهٔ تحصیلی یا وام دانشجویی نیز کفاف عمدهٔ مخارج دانشجویی را می‌داد. اما امروز حضور در کلاس تنها به دلیل کسب حضوری برای امکان شرکت در امتحان است. اگر لیست حضور و غیابی در کار، و استاد ملزم یا علاقه‌مند به چنین کاری باشد، در این صورت حضور دانشجو حدیث حاضر غایب است، و او «در میان جمع و دلش جای دیگر است». همواره مراقب ساعت پایان درس است که به هر صورت خود را به جایی در تهران یا خارج از تهران برساند تا با هزاران جان‌کنندهٔ وجه ناچیزی برای

به این ترتیب فقر و فاقه و دلمردگی و دلهره و اضطراب و خاموشی و بی تفاوتی از ویژگیهای کلاسهای دانشگاہی است که گریبانگیر هم دانشجویان است و هم استاد. و رابطهٔ معنوی استاد و دانشجو که در حدی فوق احساس و عواطف پدر و فرزندی قرار داشت، و معلم در حکم پدر یا مادر روحانی بود، و هرکس چیزی به کسی می آموخت او را بندهٔ خویش می ساخت، امروز چنان دستخوش آسیب شده که به علت خستگیها و کمبود وقتها و فشارهای مادی و دیگر عواملی که خود شاهد آنید اصالت و اعتبار اخلاقی پیشین را از دست داده است.

اما از دستهٔ سوم که علی علیه السلام آنان را «همج رعاع» خوانده، سخنی گویاتر از این نیست که می بینید و می شنوید و در ستونهای خبری روزنامه‌ها می خوانید. پایان گفتارمان نقل سخن برزویه طیب است در مقدمهٔ کلیله و دمنه که «با آنچه حکمرانان عادل را سعادت ذات و یمن نقیبت و رجاحت عقل و ثبات رأی و علو همت و کمال مقدرت و صدق بهجت و شمول عدل و رأفت و افاضت جود و سخاوت و اشاعت جلم و رحمت و محبت علم علما و اختیار حکمت و حکما و مالیدن جباران و تربیت خدمتکاران و قمع ظالمان و تقویت مظلومان حاصل است می بینیم که کارهای زمانه میل به ادبار دارد و چنانستی که خیرات مردمان را وداع کردستی و افعال ستوده و اخلاق پسندیده مدروس گشته، راه راست بسته و طریق ضلالت گشاده و عدل ناپیدا و جور ظاهر و علم متروک و جهل مطلوب و لژم و دنائت مستولی و کرم و مروّت منزوی و دوستیها ضعیف و عداوتها قوی و نیکمردان رنجور و مستذل و شهربان فارغ و محترم و مکر و خدیعت بیدار و وفا و حریت در خواب، دروغ مؤثر و مضمّن و راستی مردود و مهجور و حق منهزم و باطل مظفر و متابعت هوا سنت مطبوع و ضایع گردانیدن احکام خرد طریق مشروع و مظلوم محقّ ذلیل و ظالم مبطل عزیز و حرص و قناعت مغلوب و عالم غدار بدین معانی شادمان و به حصول این ابواب تازه و خندان.» [۱۱]

والسلام

\* \* \*

\* نوشته حاضر مبتنی بر سخنرانی مؤلف تحت همین عنوان است که در تاریخ ۱۳۷۰/۴/۴ در مؤسسهٔ عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه ایراد گردید.

### ارجاعات:

- [۱]- عماد کاتب: تاریخ سلسلهٔ سلجوقی، ترجمهٔ محمدحسین جلیلی. بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ص ۶۶. و محمدی، محمد: فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ش ۱۶۰۹، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۰۷.
- [۲]- مهدی نخستین: تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمهٔ عبدالله ظهیری، انتشارات آستان قدس، ش ۶۴، ۱۳۶۷، ص ۲۶۹.
- [۳ و ۴]- عبدالسلام: آرمانها و واقعیتها، انتشارات انجمن فیزیک ایران، ترجمهٔ ناصر نفری، مرتضی اسعدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۳۴ و ۲۶۹.
- [۵]- رجوع کنید به مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن تألیف نگارنده، بخش هفتم (۲۸۹-۲۶۸)، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳، و نیز مقالهٔ «از نظامیه»، نشریه «مقالات و بررسیها»، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۶۸.
- [۶]- عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، چهارمقاله، تصحیح دکتر معین، چاپ ششم، تهران، ۱۳۴۱، ص ۷، مقالهٔ دبیری.
- [۷]- عطا ملک علاءالدین جوینی: تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح علامه قزوینی، انتشارات بامداد، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ۳/۱ دیباچه.
- [۸]- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه. ترجمهٔ پروین گنابادی. تهران، ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۵۹، ۲/۱۱۵-۱۱۵.
- [۹]- اسلامی ندوشن، محمدعلی: سخنها را بشنویم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۴۱.
- [۱۰]- نهج البلاغه علی علیه السلام. تصحیح و تحقیق صبحی صالح، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ/۱۹۶۷ م، ص ۴۹۵.
- [۱۱]- کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح مجتبی منینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۳، ص ۵۵-۵۶.